فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات دانشگاه راهبردی

فساد اقتصادی به‌مثابه آسیب‌پذیری شناختی؛ تحلیل حقوقی–سیاستی بهره‌برداری دشمن از فساد در جنگ شناختی و پیامد آن بر امنیت ملی

محمد یاسین مهرراد[1]، محسن رئیسی[2]

دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۶/۲۰
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۹/۰۱
صص: ۳۹۲-۳۶۳

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

ISC

چکیده

جنگ شناختی با اثرگذاری بر ادراک و باورهای عمومی، امنیت ملی را تهدید می‌کند و از آسیب‌پذیری‌های ساختار حکمرانی بهره می‌گیرد. فساد اقتصادی، به‌ویژه در شرایط ضعف شفافیت، می‌تواند زمینه گسترش روایت‌های خصمانه شود. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، تبیین این فرایند و بررسی ظرفیت سازوکارهای حقوقی و سیاستی برای کاهش آن و تقویت تاب‌آوری شناختی است. پرسش پژوهش آن است که فساد اقتصادی چگونه به آسیب‌پذیری شناختی تبدیل می‌شود و بهره‌برداری دشمن از آن در جنگ شناختی چه پیامدهایی برای اعتماد عمومی، مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی و امنیت ملی دارد؟ فرضیه پژوهش آن است که فساد واقعی همراه با ضعف شفافیت و پاسخگویی، فساد ادراک‌شده را گسترش می‌دهد و شکاف میان عملکرد نهادها و انتظارات جامعه را به بستری برای روایت‌سازی خصمانه تبدیل می‌کند؛ مقابله شفاف و مؤثر با فساد نیز این آسیب‌پذیری را کاهش می‌دهد. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش توصیفی–تحلیلی و نظریه مشروعیت سیاسی دیوید بیتهام در چهار محور دسته‌بندی شدند. ۱. فساد واقعی با ایجاد تبعیض و احساس بی‌عدالتی، اعتماد عمومی را فرسایش می‌دهد. ۲. فساد ادراک شده، بدون اثبات، در فضای ابهام و فقدان اطلاعات معتبر گسترش می‌یابد و پذیرش روایت‌ها را تسهیل می‌کند. ۳. ضعف شفافیت و پاسخگویی، بازنمایی گزینشی و بزرگ‌نمایی مصادیق فساد و بهره‌برداری دشمن از آن‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. ٤. شفافیت، دسترسی به اطلاعات، رسیدگی منصفانه و پاسخگویی عمومی، ظرفیت جامعه برای راستی‌آزمایی روایت‌ها و مقابله با عملیات شناختی را تقویت می‌کند. نتایج پژوهش دلالت بر این مهم دارد که فساد اقتصادی هنگام ضعف حکمرانی شفاف، از مسئله‌ای اداری و کیفری فراتر می‌رود و به تهدیدی برای اعتماد، انسجام اجتماعی و امنیت ملی تبدیل می‌شود. ازاین‌رو، مبارزه مؤثر و پاسخگو با فساد، افزون بر کارکرد حقوقی، راهبردی پیشگیرانه برای تقویت تاب‌آوری شناختی جامعه است.

کلیدواژه‌ها: فساد اقتصادی، جنگ شناختی، آسیب‌پذیری شناختی، تاب‌آوری شناختی، امنیت ملی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
mhmdyasin.mehrrad@ihu.ac.ir
۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

۱- مقدمه

اساساً جنگ شناختی[1] فرایندی هدفمند برای اثرگذاری بر ادراک، باورها و تصمیم‌گیری افراد و گروه‌های اجتماعی است. فساد اقتصادی،[2] به‌ویژه در شرایط ضعف شفافیت، می‌تواند زمینه بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های حکمرانی را فراهم آورد. امنیت ملی[3] افزون بر مؤلفه‌های نظامی، به کیفیت حکمرانی، اعتبار نهادها و توان جامعه در ارزیابی روایت‌ها وابسته است (*Coroado & Frateur, 2026: 2744*). در میان زمینه‌هایی که می‌توانند قابلیت بهره‌برداری شناختی پیدا کنند، فساد اقتصادی جایگاهی مهم دارد. فساد، افزون بر هزینه‌های اقتصادی و اداری، با برداشت شهروندان از عدالت، برابری قانونی و سلامت نهادها پیوند دارد (*Nenningsland, 2024: 329*). هنگامی که رفتارهای فسادآمیز رخ می‌دهد یا شواهد و اطلاعات درباره آن‌ها مبهم و غیرقابل دسترس باقی می‌ماند، مسئله از سطح تخلف فردی یا سازمانی فراتر می‌رود و می‌تواند به ارزیابی عمومی از کل ساختار حکمرانی تسری یابد (*King & Escobari, 2025: 710*). فساد واقعی و فساد ادراک‌شده، هرچند از حیث ماهیت و معیار اثبات متفاوت‌اند، هر دو می‌توانند بی‌اعتمادی و تضعیف پذیرش نهادی را در پی داشته باشند (*Sharples et al., 2025: 933*).

موضوع مهمی که باید به آن توجه داشت آنکه جنگ شناختی برای اثرگذاری پایدار، الزاماً نیازمند ساختن تمام واقعیت‌های مورد استفاده خود نیست؛ بلکه می‌تواند بر مسائل موجود، تجربه‌های اجتماعی و ادراک‌های شکل‌گرفته تکیه کند. فساد اقتصادی از آن جهت واجد اهمیت شناختی است که تجربه تبعیض، امتیازدهی ناروا، اختلاس یا نبود پاسخگویی، زمینه‌ای واقعی برای نارضایتی فراهم می‌آورد (*Akbarzadeh et al., 2025: 331*). در کنار آن، فقدان داده‌های معتبر، تأخیر در اطلاع‌رسانی، رسیدگی غیر شفاف و تناقض در مواضع رسمی می‌تواند فضای تردید را گسترش دهد (*Gebrihet, 2024: 25*). در این فضا، روایت‌های گزینشی، بزرگ‌نمایی‌شده یا تحریف‌آمیز امکان می‌یابند مصادیق پراکنده را به تصویری فراگیر از فساد تبدیل کنند و از آن برای تضعیف اعتماد به نهادها بهره ببرند (*Lin & Chiu, 2026: 134*). البته هر انتقاد از فساد یا هر انتشار خبر درباره تخلف را نمی‌توان مصداق عملیات شناختی دشمن دانست. تمایز میان افشاگری مستند،

1 Cognitive Warfare
2 Economic Corruption
3 National Security

نقد عمومی و بهره‌برداری سازمان‌یافته از اطلاعات، برای تحلیل علمی و حقوقی ضروری است. نسبت دادن خودکار انتقادها به دشمن می‌تواند به محدودسازی نظارت عمومی و تضعیف پاسخگویی بینجامد؛ همان‌گونه که نادیده گرفتن عملیات دستکاری و تحریف نیز شناخت مخاطرات را دشوار می‌کند (*Putter, 2025: 177*). بنابراین، مسئله اصلی در این حوزه، شناسایی سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها فساد واقعی یا ادراک‌شده، در شرایط ضعف نهادی و اطلاعاتی، قابلیت تبدیل شدن به آسیب‌پذیری شناختی پیدا می‌کند. این بررسی مستلزم توجه به منشأ فساد، شکل‌گیری ادراک عمومی، گردش اطلاعات و مواجهه نهادهای مسئول است.

از منظر حقوقی و سیاستی، تشدید مجازات به‌تنهایی برای مقابله با این آسیب‌پذیری کافی نیست. قوانین و ترتیبات نهادی مربوط به شفافیت، دسترسی آزاد به اطلاعات، علنی بودن رسیدگی‌ها، حمایت از افشاگران در چارچوب قانون و پاسخگویی مقامات، می‌توانند امکان راستی‌آزمایی ادعاها را فراهم آورند (*Berg, 2025:212*). در این راستا، اجرای ناقص قواعد و برخوردهای گزینشی نیز فاصله میان واقعیت و ادراک را افزایش می‌دهد (*Li et al., 2026: 140*). ازاین‌رو، ارزیابی ظرفیت نظام حقوقی و سیاستی باید افزون بر وجود قوانین، به کیفیت اجرا، استقلال و انصاف فرایندها و دسترس‌پذیری اطلاعات نیز توجه کند.

از طرفی، اهمیت این موضوع در پنج ملاحظه نهفته است. نخست، فساد اقتصادی پدیده‌ای صرفاً مالی نیست و آثار آن به اعتماد و رابطه دولت و جامعه گسترش می‌یابد. دوم، جنگ شناختی می‌تواند آسیب‌های موجود را به موضوع روایت سازی و فشار اجتماعی تبدیل کند. سوم، تفکیک فساد واقعی از فساد ادراک‌شده برای پرهیز از داوری‌های شتاب‌زده و تحلیل دقیق‌تر ضروری است. چهارم، بررسی حقوقی شفافیت و پاسخگویی می‌تواند کاستی‌های نهادی در پیشگیری از بهره‌برداری شناختی را آشکار سازد. پنجم، پیوند دادن سیاست ضدفساد با تاب‌آوری شناختی، به تدوین راهبردهایی مشروع، مؤثر و سازگار با حقوق عمومی کمک می‌کند. این پیوند برای سیاست‌گذاری عمومی و پیشگیری از بحران‌های اعتماد اهمیت دارد.

بر این اساس مساعی نویسندگان در پژوهش حاضر ارائه پاسخی متقن به این پرسش اصلی است که فساد اقتصادی چگونه به آسیب‌پذیری شناختی تبدیل می‌شود؟ و بهره‌برداری دشمن از آن در جنگ شناختی چه پیامدهایی برای اعتماد عمومی، مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی و امنیت ملی دارد؟

در این رابطه، فرضیه پژوهش دلالت بر این مهم دارد که فساد واقعی همراه با ضعف شفافیت و پاسخگویی، فساد ادراک‌شده را گسترش می‌دهد و شکاف میان عملکرد نهادها و انتظارات جامعه را به بستری برای روایت‌سازی خصمانه تبدیل می‌کند؛ در مقابل، مقابله شفاف و مؤثر با فساد، این آسیب‌پذیری را کاهش داده و ظرفیت راستی‌آزمایی و تاب‌آوری شناختی جامعه را تقویت می‌کند. نهایتاً آنکه روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی منابع علمی و تحلیل اسناد حقوقی و سیاستی مرتبط با مبارزه با فساد گردآوری شده‌اند. در تحلیل داده‌ها، مفاهیم و مقررات مرتبط با شفافیت، دسترسی به اطلاعات، علنی بودن رسیدگی‌ها و پاسخگویی نهادی با تمرکز بر مسئله پژوهش بررسی و ارزیابی می‌شوند.

۲- چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱- نظریه مشروعیت سیاسی دیوید بیتهام[1]

دیوید بیتهام در کتاب «مشروعیت‌بخشی به قدرت»[2] مفهومی جامعه‌شناختی و چندبعدی از مشروعیت سیاسی ارائه می‌کند. او دو برداشت تقلیل‌گرایانه را نقد می‌کند. یکی‌گرفتن مشروعیت با قانونی‌بودن صرف و فروکاستن آن به باور ذهنی مردم درباره حقانیت حاکمان (*Beetham, 2022: 46*). از نظر بیتهام، مشروعیت نه فقط وصفی حقوقی و نه صرفاً نگرشی روان‌شناختی، بلکه رابطه‌ای اجتماعی و هنجاری میان صاحبان قدرت و تابعان آن است. بنابراین، تحلیل مشروعیت باید قواعد و مبانی هنجاری قدرت و نشانه‌های عینی پذیرش آن را بررسی کند (*Beetham, 2022: 53*).

در الگوی بیتهام، مشروعیت قدرت بر سه معیار مرتبط و متمایز استوار است. معیار نخست، انطباق قدرت با قواعد مستقر[3] است. قدرت هنگامی از اعتبار قانونی برخوردار است که اعمال آن با قواعد معتبر جامعه سازگار باشد. این قواعد ممکن است صورت حقوقی، قانون اساسی، عرف یا ترتیبات نهادی پذیرفته شده داشته باشند. نقض قواعد،[4] نخستین صورت نامشروع‌بودن قدرت را پدید می‌آورد؛ بااین‌حال، رعایت تشریفات قانونی به‌تنهایی برای مشروعیت کامل کفایت نمی‌کند،

1 David Beetham's Theory of Political Legitimacy
2 The Legitimation of Power
3 Established Rules
4 Violation of Rules

زیرا ممکن اســـت قواعد از پشـــتوانه هنجاری و اجتماعی لازم برخوردار نباشـــند. معیار دوم، توجیه‌پذیری قواعد و مناســـبات قدرت بر پایه باورها[1] و ارزش‌های مشـــترک اجتماعی[2] اســـت. باید امکان توجیه قواعد بر پایه ا صول و معیارهای م شترک گروه‌های م سلط و تابع را سنجید. این بعد، مشروعیت را از اطاعت مبتنی بر ترس، اجبار یا منفعت کوتاه‌مدت متمایز می‌کند. هرچه فاصله میان قواعد ر سمی و ارزش‌های پذیرفته شده جامعه بی شتر شود، ک سری م شروعیت و منازعه بر سر حقانیت نظم سیاسی[3] افزایش می‌یابد. معیار سوم، شواهد رضایت یا شناسایی قدرت از سوی تابعان است. رضایت الزاماً به معنای توافق همیشگی با همه تصمیم‌های حکومت نیست؛ بلکه در اعمال و رفتارهایی بروز می‌یابد که پذیرش رابطه قدرت را نشان می‌دهند. مشارکت در سازوکارهای سیاسی، همکاری داوطلبانه و به‌ر سمیت شناختن صلاحیت صاحبان قدرت می‌توانند از ن شانه‌های این بعد باشند. در مقابل، پس‌گرفتن رضایت یا رد آ شکار اقتدار می‌تواند نشانه فرایند مشروعیت‌زدایی باشد (*Beetham, 2020: 113-121*).

اهمیت نظریه در آن اســت که ســه معیار را اجزای انباشــتی و مکمل می‌داند، نه شــاخص‌هایی جایگزین‌پذیر. قانونی‌بودن بدون توجیه هنجاری ممکن است به نظمی صوری بینجامد؛ توجیه‌پذیری بدون شـــواهد پذیرش، از تثبیت اجتماعی[4] کافی برخوردار نیســـت؛ و رضـــایت ظاهری نیز اگر بر قواعد معتبر و توجیه‌پذیر ا ستوار نبا شد، الزاماً بیانگر م شروعیت نی ست. ازاین‌رو، م شروعیت امری درجه‌پذیر و زمینه‌مند ا ست و در ب ستر هر جامعه سنجیده می شود (*Beetham & Lord, 2021: 90-91*). از طرفی، بیتهام میان مشـــروعیت و پیامدهایی مانند ثبات[5]، کارآمدی[6] یا اطاعت[7] تمایز می گذارد. ممکن اســـت نظامی از طریق اجبار و پاداش، اطاعت ایجاد کند، اما این وضـــعیت به‌خودی‌خود م شروعیت را اثبات نمی‌کند. م شروعیت هنگامی پدیدار می شود که تبعیت از پذیرش هنجاری اقتدار نا شی شود (*Beetham, 2021: 183-184*). چنین رابطه‌ای ظرفیت اعمال قدرت را تقویت می‌کند و هم‌زمان برای صـاحبان قدرت محدودیت ایجاد می‌کند؛ زیرا آنان را در برابر قواعد

1 Beliefs
2 Shared Social Values
3 Political Order
4 Social Consolidation
5 Stability
6 Effectiveness
7 Obedience

و انتظاراتی پاسخگو قرار می‌دهد که مبنای حقانیتشان هستند (*Beetham, 2019: 77*). بنابراین، نظریه بیتهام چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی رابطه دولت و جامعه فراهم می‌آورد. این چارچوب با تفکیک اعتبار قانونی[1] توجیه هنجاری[2] و رضایت اجتماعی[3] امکان می‌دهد منابع پذیرش یا منازعه بر سر قدرت هم‌زمان بررسی شوند و از تقلیل مشروعیت به مقبولیت لحظه‌ای[4] کارآمدی اداری[5] یا صرف اطاعت پرهیز شود (*Rothstein, 2022: 206-207*).

در پژوهش حاضر، نظریه مشروعیت سیاسی بیتهام مبنای تحلیل رابطه فساد اقتصادی، اعتماد عمومی و پذیرش اقتدار سیاسی قرار می‌گیرد. در سطح نخست، انطباق عملکرد نهادها با قواعد قانونی و الزامات حقوقی شفافیت و پاسخگویی بررسی می‌شود. در سطح دوم، توجیه‌پذیری قواعد و عملکرد نهادهای عمومی بر اساس ارزش‌های مشترک جامعه، عدالت و برابری در برابر قانون تحلیل خواهد شد. در سطح سوم، نشانه‌های رضایت، اعتماد و پذیرش اجتماعی اقتدار سیاسی در نسبت با عملکرد نهادهای مسئول مورد توجه قرار می‌گیرد. این سه سطح امکان تحلیل تأثیر فساد واقعی و ادراک‌شده بر مشروعیت سیاسی و چگونگی شکل‌گیری زمینه‌های آسیب‌پذیری شناختی را فراهم می‌کنند. بر این اساس، ظرفیت سازوکارهای حقوقی و سیاستی برای بازسازی اعتماد عمومی، تقویت پاسخگویی و افزایش تاب‌آوری شناختی ارزیابی خواهد شد.

۲-۲- پیشینه پژوهش

-لوئیس و پریلچ[6] (۲۰۲۶) در پژوهشی با عنوان: «فساد و تجدیدنظرطلبی: نقش تأمین مالی غیرقانونی در سیاست خارجی روسیه» به این نتیجه دست یافتند که جریان‌های مالی غیرقانونی در پشتیبانی از مداخلات سیاسی، عملیات اطلاعاتی و فعالیت‌های نظامی روسیه نقش مؤثری ایفا می‌کنند. یافته‌ها نشان داد که شبکه‌های اقتصادی و مالی غیرشفاف، ضمن پیوند دادن منافع بازیگران دولتی و خصوصی، ابزارهایی برای دور زدن محدودیت‌های بین‌المللی و گسترش نفوذ خارجی فراهم می‌آورند. نویسندگان در پایان نتیجه گرفتند که این جریان‌ها می‌توانند نظم بین‌المللی مبتنی بر

1 Legal Validity
2 Normative Justification
3 Social Consent
4 Momentary Popularity
5 Administrative Effectiveness
6 Lewis & Prelec

قواعد را تضـــعیف کرده و به ابزاری در خدمت اهداف تجدیدنظرطلبانه ســـیاســـت خارجی تبدیل شوند.

-کرار و کاســا(۲۰۲٦) در پژوهشـــی با عنوان: «تأثیر فســـاد راهبردی بر فروپاشـــی دموکراتیک ســـودان» به این نتیجه دســـت یافتند که بازیگران خارجی از طریق ایجاد پیوندهای فســـادآلود با کنشگران داخلی، می‌توانند روند اصلاحات سیاسی و گذار دموکراتیک را مختل کنند. یافته‌ها نشان داد که دسترسی به منابع ارزشمند و بهره‌برداری از ضعف حکمرانی، زمینه شکل‌گیری ائتلاف‌هایی را فراهم می‌کند که در برابر اصـــلاحات ضـــدفســـاد مقاومت می‌کنند. این تعاملات به تداوم چرخه فساد، تضعیف نهادهای سیاسی و تشدید بی‌ثباتی منجر می‌شود.

– آورا[۲](۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان: «فساد در نیروهای امنیتی دولتی و خشونت جنسی علیه غیرنظامیان» به این نتیجه دست یافت که فساد در نهادهای پلیس می‌تواند احتمال ارتکاب خشونت علیه غیرنظامیان را از سوی نیروهای امنیتی افزایش دهد. این پژوهش با تحلیل تطبیقی چندکشوری نشان داد که فساد ادراک‌شده در پلیس، با افزایش احتمال وقوع خشونت جنسی از سوی نیروهای امنیتی ارتباط دارد. یافته‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که فســـاد در نهادهای مســـئول امنیت، علاوه بر تضعیف اعتماد عمومی، می‌تواند عملکرد و مسئولیت‌پذیری نظام امنیتی را نیز مخدوش کند.

– نیزرو[۳](۲۰۲٤) در پژوهشـــی با عنوان: «تأمین مالی غیرقانونی به‌مثابه تهدیدی برای امنیت ملی: ایجاد توازن میان الزامات امنیتی و پیامدهای ناخواســـته» به این نتیجه دســـت یافت که تأمین مالی غیرقانونی به‌تدریج از یک مسئله مرتبط با جرایم سازمان‌یافته و تروریسم، به تهدیدی مستقل برای امنیت ملی تبدیل شده است. یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که پیوند دادن این پدیده با امنیت ملی می‌تواند زمینه اقدام سریع‌تر دولت‌ها را فراهم کند، اما امنیتی‌سازی نامناسب آن ممکن است به پیامدهای سیاسی و حقوقی ناخواسته بینجامد. بنابراین، مقابله با تأمین مالی غیرقانونی باید بر ارزیابی مستدل تهدیدها و تناسب اقدامات امنیتی استوار باشد.

---

۱ Karar & Kassa
۲ Avera
۳ Nizzero

-تروس(۲۰۲٤) در پژوهشی با عنوان: «هم‌پیوندی فساد، فعالیت‌های مجرمانه و شکست بازسازی بین‌المللی: مطالعه موردی بانک کابل» نشان داد که فساد اقتصادی و شبکه‌های مجرمانه در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱، به‌واسطه پیوند با ساختارهای قدرت سیاسی و سازوکارهای بازسازی اقتصادی گسترش یافته‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود که منابع مالی اختصاص‌یافته به بازسازی، در بستر شبکه‌های حامی‌پروری و مناسبات غیررسمی قدرت، به ابزاری برای کسب منافع نامشروع و بازتولید فساد تبدیل شدند. این روند با تضعیف نهادهای عمومی، کاهش ظرفیت حکمرانی و اخلال در فرایند بازسازی نهادی، شکنندگی سیاسی و امنیتی افغانستان را تشدید نموده است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان داد که مطالعات پیشین عمدتاً بر پیامدهای فساد اقتصادی در حوزه حکمرانی، ثبات سیاسی، عملکرد نهادهای امنیتی و امنیت ملی متمرکز بوده‌اند و کمتر به ابعاد شناختی و ادراکی این پدیده توجه کرده‌اند. بر این اساس، خلأ اصلی پژوهش حاضر را می‌توان در تبیین سازوکار تبدیل فساد اقتصادی به آسیب‌پذیری شناختی، تحلیل چگونگی بهره‌برداری هدفمند دشمن از فساد در چارچوب جنگ شناختی و بررسی پیامدهای آن بر اعتماد عمومی، مشروعیت سیاسی و انسجام اجتماعی دانست. همچنین، پیوند میان این فرایند و الزامات حقوقی و سیاستی مقابله با آن در پژوهش‌های پیشین به‌صورت یکپارچه بررسی نشده است. بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر در ارائه الگویی تحلیلی برای تبیین پیوند فساد اقتصادی، آسیب‌پذیری شناختی و امنیت ملی، با اتکا به نظریه مشروعیت سیاسی دیوید بیتهام، و نیز شناسایی ظرفیت سازوکارهای حقوقی و سیاستی شفافیت، پاسخگویی و مقابله با فساد برای تقویت تاب‌آوری شناختی جامعه می‌باشد.

۳- یافته‌ها

۳-۱- فساد واقعی، تبعیض نهادی و فرسایش اعتماد عمومی

فساد اقتصادی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان تخلفی مالی یا انحرافی اداری تحلیل کرد؛ زیرا آثار آن از محدوده منابع ازدست‌رفته فراتر می‌رود و کیفیت اعمال قدرت عمومی، توزیع فرصت‌ها و رابطه میان دولت و جامعه را متأثر می‌سازد. فساد هنگامی تحقق می‌یابد که صاحب اختیار عمومی،

Theros[۱]

صـــلاحیتی را که برای تأمین منفعت عمومی به او واگذار شـــده اســـت، در جهت تحصـــیل منفعت شخصی، گروهی یا سیاسی به کار گیرد. در چنین وضعیتی، منابع و امتیازاتی که باید بر مبنای قواعد عمومی و معیارهای برابر تخصیص یابند، در معرض تصرف نامشروع قرار می‌گیرند و تصمیم اداری از معیارهای قانونی و قابل پیش‌بینی فا صله می‌گیرد. بنابراین، زیان فـساد تنها به ارزش مالی اموال یا فرصـــت‌هایی محدود نیســـت که از دســـترس عموم خارج شـــده‌اند؛ بلکه این پدیده مبانی عدالت توزیعی، بی‌طرفی نهادی و برابری شـــهروندان در برخورداری از حقوق و امکانات را نیز تضـــعیف می‌کند (*Tatrai et al., 2024: 83*). از همین رو، فـساد واقعی را باید عاملی ساختاری دانـست که می‌تواند اعتماد عمومی و در نهایت ظرفیت حکمرانی را تحت تأثیر قرار دهد.

نخســـتین حلقه این اثرگذاری، تغییر الگوی دســـترســـی به منابع و فرصـــت‌های عمومی اســـت. قراردادهای دولتی، تسهیلات بانکی، مجوزهای اقتصادی، واگذاری دارایی‌های عمومی و فرصت‌های ا ستخدامی، در نظام اداری سالم باید بر ا ساس معیارهایی رو شن، مرتبط با مو ضوع و قابل ارزیابی توزیع شـوند. اما هنگامی که روابط شـخصـی، وابسـتگی سـیاسـی، پرداخت‌های غیرقانونی یا نفوذ صـــاحبان قدرت در تعیین برندگان و بهره‌مندان نقش پیدا می‌کند، رقابت منصـــفانه جای خود را به امتیازدهی غیر شفاف می‌دهد (*Hoes et al., 2025: 1549*). در این شرایط، صلاحیت حرفه‌ای و برخورداری برابر از حق، دیگر تنها عوامل تعیین‌کننده نیســـتند و نزدیکی به مراکز تصـــمیم‌گیری می‌تواند به مزیتی تعیین‌کننده تبدیل شود. پیامد چنین وضعیتی صرفاً محرومیت اقتصادی اشخاصی نیست که از فر صت برخوردار نـشده‌اند؛ بلکه این تـصور نیز شکل می‌گیرد که قواعد ر سمی برای همه به یک شیوه اجرا نمی شوند. اح ساس محرومیت ن سبی، به‌ویژه هنگامی ت شدید می شود که گروه‌های متأثر نتوانند علت تفاوت در دسترسی یا مبنای تصمیمات را شناسایی کنند (*Dei, 2026: 51*). بدین‌ترتیب، فســاد از طریق ایجاد تبعیض قابل مشـاهده یا تصـور تبعیض، اعتماد به بی‌طرفی نهادهای عمومی را کاهش می‌دهد.

این اختلال در توزیع فرصـت‌ها با تضـعیف قابلیت پیش‌بینی رفتار نهادهای عمومی پیوند دارد. یکی از کارکردهای بنیادین قواعد حقوقی و اداری آن است که اشخاص بتوانند پیامدهای تصمیمات خود و نحوه برخورد دستگاه‌ها را بر پایه معیارهایی نسبتاً ثابت پیش‌بینی کنند. هنگامی که تصمیمات اداری به روابط غیررسمی، منافع پنهان یا ملاحظات شخصی وابسته می‌شوند، قواعد اعلام‌شده دیگر

به‌تنهایی نتیجه را تعیین نمی‌کنند. شـــهروند یا فعال اقتصـــادی در چنین محیطی ممکن اســـت برای دریافت خدمتی قانونی، اخذ مجوز یا پیشبرد یک فرایند اداری، به واسطه‌ها و ارتباطات غیررسمی متوسل شود؛ زیرا تصور می‌کند مسیر رسمی به‌تنهایی پاسخگو نیست. تداوم این تجربه، قانون را از جایگاه معیار مشترک تنظیم روابط اجتماعی دور می‌کند و این برداشت را تقویت می‌سازد که اجرای مقررات تابع موقعیت اشـــخاص اســـت. در نتیجه، هزینه تبعیت از قانون افزایش می‌یابد، انگیزه همکاری داوطلبانه با نهادها کاهش پیدا می‌کند و شـــهروندان ممکن اســـت به جای اتکا به حقوق و سازوکارهای رسمی، راهبردهای فردی و غیررسمی را انتخاب کنند. این پیامد، ظرفیت دولت برای اجرای منصفانه سیاست‌ها را نیز محدود می‌سازد.

در امتداد همین روند، فســـاد اقتصـــادی می‌تواند اعتماد به ســـازوکارهای نظارتی و قضـــایی را تضعیف کند. اعتبار مبارزه با فساد به صرف اعلام اراده سیاسی، تشکیل پرونده یا اعمال مجازات وابسته نیست؛ بلکه شهروندان باید اطمینان داشته باشند که رسیدگی به تخلفات مستقل از جایگاه اقتصادی، سیاسی و سازمانی اشخاص انجام می‌شود. اگر برخورد با مرتکبان بر اساس موقعیت آنان متفاوت باشد، برخی افراد به دلیل نفوذ از پاسخگویی مصون بمانند یا پرونده‌های مشابه با معیارهای متفاوت بررسی شوند، اصل برابری در برابر قانون اعتبار خود را از دست می‌دهد (*Aharoni et al., 2025: 844*). در چنین وضـعی، حتی اقدام قانونی و صـحیح نهاد مسـئول نیز ممکن اسـت با تردید مواجه شود؛ زیرا ارزیابی جامعه از عملکرد دستگاه‌ها صرفاً به رخداد جاری محدود نیست و از تجربه‌های پیشـــین و تصـــور وجود تبعیض تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، اعتماد به نهادهای نظارتی و قضایی محصول بی‌طرفی، استمرار، استقلال و قابلیت ارزیابی فرایند رسیدگی است. شفاف بودن مراحل رسیدگی، توضیح مبانی تصمیم و رعایت حقوق طرفین، به جامعه امکان می‌دهد میان ادعای فســـاد، تخلف احرازشـــده و محکومیت قطعی تمایز بگذارد (*Wagnsson et al., 2026: 1155-1156*).

از منظر نظریه مشـــروعیت ســـیاســـی دیوید بیتهام، این آثار را می‌توان در ارتباط با ســـه معیار مشروعیت قدرت توضیح داد. معیار نخست، انطباق اعمال قدرت با قواعد مستقر است. سوءاستفاده از اختیار عمومی، نقض مقررات مالی، تخطی از ضـوابط معاملاتی و بهره‌برداری شـخصـی از منابع عمومی، فاصله میان عملکرد صاحبان قدرت و قواعدی را آشکار می‌کند که اعتبار قانونی اقتدار بر

آن‌ها اســـتوار اســـت. معیار دوم، توجیه‌پذیری هنجاری قواعد و مناســـبات قدرت بر پایه باورها و ارزش‌های مشـــترک اجتماعی اســـت. فســـاد با ارزش‌هایی مانند عدالت، امانت‌داری، برابری و تقدم منفعت عمومی تعارض دارد؛ ازاین‌رو، اســـتمرار آن دفاع هنجاری از عملکرد نهادها را دشـــوار می‌سازد. معیار سوم، وجود شواهدی از رضایت و شناسایی قدرت از سوی تابعان است. هنگامی که شـــهروندان عملکرد نهادها را تبعیض‌آمیز ارزیابی می‌کنند، ممکن اســـت تمایل آنان به همکاری داوطلبانه، مشـــارکت نهادی و پذیرش تصـــمیمات عمومی کاهش یابد (*Celis Galvez et al., 2024: 924-925*). در این چارچوب، فســـاد نه فقط نقض یک قاعده، بلکه عاملی برای فرســـایش تدریجی رابطه مشروعیت میان قدرت و جامعه است.

بااین‌حال، شدت این فرسایش را نمی‌توان صرفاً با میزان خسارت مالی سنجید. ممکن است پرونده‌ای از نظر اقتصادی محدود باشد، اما به دلیل ارتباط با مقام بانفوذ یا نقض آشکار اصل برابری، به نمادی از تبعیض نهادی تبدیل شـــود. در مقابل، پرونده‌ای با خســـارت مالی قابل توجه، اگر با رسـیدگی مسـتقل، شـفاف و منصـفانه همراه شـود، لزوماً به کاهش اعتماد عمومی نمی‌انجامد؛ زیرا جامعه مشـاهده می‌کند که سـازوکارهای قانونی توانایی شـناسـایی تخلف و اصـلاح آن را دارند. ازاین‌رو، رابطه فساد و اعتماد تابعی از نحوه وقوع تخلف، گستره آثار اجتماعی، کیفیت رسیدگی و واکنش نهادهای مسئول است. در تحلیل این رابطه باید فساد واقعی را از ادراک فساد و نارضایتی عمومی تفکیک کرد. فساد واقعی به رفتارهایی اشاره دارد که با اتکا به شواهد و ضوابط قانونی قابل بررسـی‌اند؛ ادراک فسـاد، ارزیابی شـهروندان از میزان سـلامت یا آلودگی نهادهاسـت و می‌تواند از تجربه مستقیم یا نشانه‌های غیرمستقیم تأثیر بپذیرد؛ نارضایتی نیز ممکن است از ضعف خدمات یا تصمیمات نامطلوب ناشی شود، بی‌آنکه الزاماً فساد رخ داده باشد. این تمایز مانع داوری شتاب‌زده می‌شـود، اما نباید بهانه‌ای برای نادیده گرفتن تجربه‌های اجتماعی باشـد (*Phillips et al., 2026: 384-385*). در نهایت، پیشـگیری از فسـاد، رسـیدگی بی‌طرفانه و اصـلاح رویه‌های تبعیض‌آمیز، هم‌زمان از ســـلامت نهادی و اعتماد عمومی حفاظت می‌کند و زمینه را برای کاهش آســـیب‌پذیری شناختی و تقویت امنیت ملی فراهم می‌آورد.

۲-۳- فساد ادراک‌شده، ابهام اطلاعاتی و تسهیل پذیرش روایت‌های خصمانه

فساد ادراک شده به ارزیابی شهروندان از میزان رواج فساد، سلامت نهادهای عمومی و احتمال سوءاستفاده صاحبان اختیار از موقعیت سازمانی اشاره دارد. این مفهوم با فساد واقعی ارتباط دارد، اما از نظر تحلیلی با آن یکسان نیست؛ زیرا داوری عمومی تنها بر پایه پرونده‌های اثبات‌شده شکل نمی‌گیرد و از تجربه‌های روزمره، گزارش‌های رسانه‌ای، اطلاعات رسمی، شایعات، مشاهده رفتار مقام‌ها و مقایسه عملکرد نهادها نیز تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، ممکن است میزان فساد ادراک شده با میزان تخلفات احرازشده در یک سازمان یا جامعه انطباق کامل نداشته باشد. این فاصله به‌خودی‌خود نه نادرستی ادراک عمومی را اثبات می‌کند و نه وقوع فساد را؛ بلکه نشان می‌دهد شهروندان برای ارزیابی سلامت حکمرانی از مجموعه‌ای از نشانه‌های مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کنند (*Alam & Rai, 2025: 106*). ازاین‌رو، تحلیل آسیب‌پذیری شناختی مستلزم بررسی فرایندی است که طی آن تجربه‌های نهادی به برداشت‌های عمومی تبدیل می شوند و این برداشت‌ها در محیط اطلاعاتی، در معرض تأیید، اصلاح یا تحریف قرار می‌گیرند.

یکی از عوامل تعیین‌کننده در این فرایند، کیفیت اطلاعاتی است که درباره عملکرد نهادهای عمومی در دسترس قرار می‌گیرد. ارزیابی سلامت تصمیمات اقتصادی بدون دسترسی به اطلاعات مربوط به قراردادها، مناقصه‌ها، تخصیص اعتبارات، واگذاری دارایی‌ها، صدور مجوزها و نتایج نظارت‌های اداری دشوار است. اگر داده‌های مرتبط منتشر نشوند، ناقص باشند یا دسترسی به آن‌ها با موانع غیر ضروری روبه‌رو شود، شهروندان امکان مقایسه تصمیمات با ضوابط اعلام شده را از دست می‌دهند (*Meyer et al., 2024: 150*). در چنین وضعی، فقدان اطلاعات ممکن است به‌عنوان نشانه پنهان‌کاری تفسیر شود؛ به‌ویژه هنگامی که نهاد مسئول در برابر پرسش‌های عمومی پاسخ‌های متناقض، کلی یا دیرهنگام ارائه می‌کند. در نتیجه، خلأ اطلاعاتی صرفاً کمبود داده نیست، بلکه می‌تواند به عاملی در شکل‌گیری داوری منفی درباره سلامت نهادها تبدیل شود. هرچه فاصله میان اهمیت یک تصمیم عمومی و میزان اطلاعات قابل دسترس درباره آن بیشتر باشد، امکان شکل‌گیری برداشت‌های متعارض افزایش می‌یابد و ارزیابی مستقل جای خود را به حدس، گمان و تفسیرهای غیرمستند می‌دهد (*Shin & Rhee, 2026: 1979*).

در محیطی که اطلاعات کافی و قابل راستی‌آزمایی وجود ندارد، مرز میان واقعیت، تفسیر و ادعا نیز آسان‌تر مخدوش می‌شود. واقعیت به داده‌ها و شواهدی اشاره دارد که امکان بررسی مستقل آن‌ها وجود دارد؛ تفسیر، معنایی است که بر اساس اطلاعات موجود به یک رخداد نسبت داده می‌شود؛ و ادعا ممکن است نتیجه‌ای فراتر از شواهد در دسترس مطرح کند. برای مثال، انتشار خبر درباره یک قرارداد مشکوک، بدون دسترسی به اسناد مناقصه، معیارهای انتخاب پیمانکار، تعهدات قراردادی، نحوه پرداخت و وضعیت رسیدگی، به‌تنهایی وقوع فساد را اثبات نمی‌کند. بااین‌حال، اگر اطلاعات تکمیلی منتشر نشود، همان خبر ممکن است به نشانه‌ای برای تعمیم فساد به مجموعه قراردادهای عمومی تبدیل شود. این تعمیم از نظر استدلالی معتبر نیست، اما در فضایی که اعتماد عمومی از قبل تضعیف شده است، می‌تواند اقناع‌کننده به نظر برسد (*Romero, 2025: 1076-1077*). به همین دلیل، نبود اطلاعات زمینه‌ای نه‌تنها امکان تشخیص صحت ادعا را محدود می‌کند، بلکه شرایطی فراهم می‌آورد که در آن تفسیرهای فراگیر از رخدادهای محدود، به‌آسانی پذیرفته شوند.

تجربه مستقیم شهروندان از عملکرد دستگاه‌های اجرایی نیز در شکل‌گیری چنین ادراکاتی اهمیت دارد. مواجهه با درخواست‌های غیرقانونی، تبعیض در ارائه خدمات، تأخیرهای غیرموجه، دسترسی نابرابر به مجوزها یا تصور وجود روابط پنهان در تصمیمات اداری، می‌تواند برداشت عمومی از فساد را تقویت کند. شهروندان غالباً کیفیت حکمرانی را نه از طریق مطالعه اسناد کلان، بلکه از مسیر تعامل روزمره با نهادهای عمومی ارزیابی می‌کنند. ازاین‌رو، حتی اگر یک رفتار مشخص از نظر حقوقی عنوان مجرمانه نداشته باشد، تکرار تصمیمات غیرشفاف و غیرقابل توضیح می‌تواند احساس بی‌عدالتی و تصور فساد را افزایش دهد (*Mont'Alverne et al., 2024: 688*). اهمیت این تجربه‌ها در آن است که اطلاعات رسمی درباره سلامت نهادی، هنگامی اعتبار پیدا می‌کند که با تجربه عملی شهروندان تعارض آشکار نداشته باشد. اگر نهادها از سلامت عملکرد خود سخن بگویند، اما شهروند در تعامل روزانه با آن‌ها با رویه‌های سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز مواجه شود، پیام رسمی احتمالاً اثر اقناعی محدودی خواهد داشت (*Gnaldi & Del Sarto, 2024: 863*). بنابراین، مدیریت فساد ادراک‌شده بدون اصلاح رویه‌های اجرایی و کاهش زمینه‌های واقعی نارضایتی امکان‌پذیر نیست.

این شـــرایط می‌تواند زمینه بهره‌برداری بازیگران خصـــمانه از رخدادهای واقعی یا ادعاهای اثبات‌نشـــده را فراهم ســـازد. در چنین فرایندی، یک پرونده از زمینه حقوقی و ســـازمانی خود جدا می‌شـــود و به‌عنوان نشـــانه‌ای از فســـاد فراگیر بازنمایی می‌گردد. پیچیدگی پرونده‌های اقتصـــادی نیز ممکن ا ست به گزاره‌هایی ساده و عاطفی تبدیل شود که به‌جای ارائه شواهد کافی، بر بی‌اعتمادی موجود تکیه دارند. گاه تخلفی مشخص به کل ساختار حکمرانی تعمیم داده می‌شود؛ گاه از هم‌زمانی چند خبر مستقل، رابطه علّی اثبات‌نشده ساخته می شود؛ و گاه فقدان اطلاعات درباره یک پرونده، به‌عنوان نشـــانه وجود شـــبکه‌ای پنهان معرفی می‌گردد (*Babapur Dizaj et al., 2026: 455*). در این شیوه‌ها، مخاطب به‌جای آنکه مراحل استدلال و اعتبار شواهد را بررسی کند، با نتیجه‌ای از پیش تعیین‌شـــده مواجه می‌شـــود. کارکرد شـــناختی این بازنمایی‌ها در آن اســـت که رخدادی محدود را به داوری کلی درباره ماهیت نهادها پیوند می‌زنند و فاصله میان مشاهده یک تخلف و بی‌اعتبار دانستن کل نظام تصمیم‌گیری را از نظر ذهنی کاهش می‌دهند (*Paredes & Derpic, 2025: 434*).

اثرگذاری این روایت‌ها تنها به محتوای اطلاعات وابســـته نیســـت، بلکه از ظرفیت عواطف اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد. فســـاد اقتصـــادی با مفاهیمی مانند بی‌عدالتی، محرومیت، تبعیض و ســـوءاســـتفاده از منابع عمومی پیوند دارد؛ ازاین‌رو، ادعاهای مرتبط با آن می‌توانند خشـــم، ناامیدی و احساس تحقیر ایجاد کنند. این واکنش‌ها لزوماً ناموجه نیستند؛ زیرا خشم عمومی در برابر تخلف واقعی می‌تواند واکنشـــی اخلاقی و اجتماعی باشـــد (*Lawson et al., 2025: 648*). مســـئله زمانی پدید می‌آید که عواطف جایگزین ارزیابی شواهد شوند و مخاطب بدون بررسی منشأ، اعتبار و زمینه اطلاعات، از یک رخداد به نتیجه‌ای فراگیر درباره تمام نهادها برســـد. تکرار پیام‌های عاطفی، برجســـته‌ســـازی مداوم موارد مشـــابه و حذف اطلاعاتی که امکان ارزیابی متوازن را فراهم می‌کنند، می‌تواند این روند را تقویت کند (*Baranek & Titl, 2024: 461*). در نتیجه، ادراک فســـاد ممکن اســـت از ارزیابی یک رفتار یا نهاد مشـــخص فراتر رود و به چارچوبی عمومی برای تفســـیر همه تصمیمات حکومتی تبدیل شود.

از منظر نظریه مشـــروعیت ســـیاســـی بیتهام، فســـاد ادراک‌شـــده به‌ویژه معیار توجیه‌پذیری هنجاری قدرت را تحت فشار قرار می‌دهد. هنگامی که شهروندان تصور می‌کنند قواعد رسمی در عمل به سود گروه‌های برخوردار از نفوذ اجرا می‌شـــوند، فاصـــله میان ارزش‌های اعلام‌شـــده و تجربه اجتماعی آنان

افزایش می‌یابد. اگر این برداشت با شواهدی از نقض قواعد همراه شود، معیار اعتبار قانونی نیز آسیب می‌بیند و در صورت تداوم، نشانه‌های رضایت و شناسایی اجتماعی اقتدار کاهش می‌یابد. بااین‌حال، نباید انتقاد عمومی، گزارش تحقیقی یا مطالبه پاسخگویی را با عملیات شناختی دشمن یکسان دانست. افشای مستند فساد بخشی از نظارت اجتماعی و از الزامات حکمرانی پاسخگوست. تمایز اساسی در شیوه استفاده از اطلاعات، میزان وفاداری به شواهد و قصد تحریف یا دستکاری آن‌هاست (*Maharaj, 2025: 283-284*). بنابراین، پاسخ مؤثر به روایت‌های خصمانه نه انکار فساد و نه محدود کردن نقد عمومی، بلکه انتشار اطلاعات مستند، رسیدگی منصفانه، توضیح زمینه رخدادها و اصلاح عملکرد نهادهاست. چنین رویکردی امکان داوری مستقل را حفظ می‌کند و مانع از آن می‌شود که ابهام اطلاعاتی به بستری پایدار برای تعمیم اتهامات و تضعیف اعتماد عمومی تبدیل شود.

۳-۳- ضعف شفافیت و پاسخگویی؛ بستر بازنمایی گزینشی و بهره‌برداری دشمن

شفافیت و پاسخگویی دو مؤلفه مکمل در ساختار حکمرانی‌اند که از مسیرهای متفاوت، اما مرتبط، در کنترل فساد و کاهش آسیب‌پذیری شناختی نقش ایفا می‌کنند. شفافیت به فراهم بودن اطلاعات دقیق، به‌موقع، قابل فهم و قابل دسترس درباره تصمیمات و عملکرد نهادهای عمومی اشاره دارد؛ درحالی‌که پاسخگویی مستلزم آن است که صاحبان اختیار درباره اقدامات خود توضیح دهند، مبانی قانونی و اداری تصمیمات را روشن سازند و در صورت تخلف یا قصور، با پیامدهای متناسب مواجه شوند. بر این اساس، انتشار اطلاعات به‌تنهایی پاسخگویی کامل ایجاد نمی‌کند؛ زیرا ممکن است داده‌هایی منتشر شوند، اما امکان پرسشگری، نظارت و پیگیری درباره آن‌ها وجود نداشته باشد. به همین ترتیب، الزام مقام‌ها به ارائه توضیح، بدون دسترسی به اطلاعات پایه، می‌تواند به پاسخ‌هایی کلی و غیرقابل ارزیابی محدود شود (*Devine, 2024: 2246-2247*). بنابراین، شفافیت امکان شناخت و ارزیابی تصمیم را فراهم می‌کند و پاسخگویی، مسئولیت توضیح و پذیرش پیامدهای آن را بر عهده صاحبان اختیار می‌گذارد. پیوند این دو مؤلفه است که نظارت عمومی را از دریافت منفعلانه اطلاعات به فرایندی مؤثر برای کنترل قدرت تبدیل می‌کند (*Tsfati et al., 2025: 20*).

اهمیت این پیوند در حوزه‌هایی آشکارتر است که تصمیمات عمومی با توزیع منابع و منافع اقتصادی ارتباط دارند. قراردادهای دولتی، واگذاری دارایی‌ها، اعطای تسهیلات، صدور مجوزها،

خریدهای عمومی و انتصاب‌های حساس، در صورت فقدان معیارهای روشن، در معرض تصمیم‌گیری سلیقه‌ای و تعارض منافع قرار می‌گیرند. اگر مشخص نباشد تصمیم بر اساس چه معیارهایی اتخاذ شده، چه اشخاصی در فرایند مشارکت داشته‌اند، تعارض منافع چگونه مدیریت شده و کدام مرجع بر اجرای تعهدات نظارت کرده است، ارزیابی سلامت تصمیم دشوار خواهد شد (*Fletcher et al., 2025: 4-5*). این دشواری از یک سو احتمال کشف تخلف را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، در صورت انتشار اتهام، توان نهادها برای ارائه پاسخ مستند را محدود می‌کند. به همین دلیل، شفافیت نباید به انتشار نهایی یک قرارداد یا اعلام نتیجه یک واگذاری محدود شود؛ بلکه باید از مرحله طراحی تصمیم، تعیین معیارها و شناسایی ذی‌نفعان آغاز شود و تا اجرای تعهدات، پرداخت‌ها و ارزیابی نتایج ادامه یابد (*Li & Umer, 2025: 540*). هرچه اطلاعات در مراحل مختلف تصمیم‌گیری ثبت و منتشر شود، امکان بازسازی مسیر تصمیم و تعیین مسئولیت اشخاص افزایش می‌یابد.

در کنار این مسئله، ضعف پاسخگویی می‌تواند مسئولیت‌پذیری سازمانی را مخدوش سازد. در نظام پاسخگو، مقام مسئول باید بتواند درباره مبنای تصمیم، مستندات مورد استفاده، رعایت تشریفات قانونی و نتایج اجرای آن توضیح دهد. اگر تصمیمی به زیان منافع عمومی تمام شود، باید امکان بررسی مسئولیت اداری، مالی یا کیفری اشخاص ذی‌ربط وجود داشته باشد. در مقابل، هنگامی که مسئولیت میان واحدهای متعدد توزیع می‌شود، اسناد تصمیم‌گیری در دسترس نیست یا مرجع رسیدگی از استقلال کافی برخوردار نیست، تعیین مسئولیت دشوار خواهد شد (*Gebrihet, 2024: 25*). در این وضعیت، دو پیامد متفاوت اما هم‌زمان محتمل است: تخلف واقعی ممکن است بدون پاسخ مؤثر باقی بماند و اتهامی اثبات‌نشده نیز ممکن است بدون بررسی کافی در فضای عمومی گسترش یابد. حالت نخست احساس مصونیت صاحبان قدرت را تقویت می‌کند و حالت دوم امکان داوری مستند و منصفانه را از جامعه می‌گیرد. هر دو وضعیت به اعتبار نهادهای عمومی آسیب می‌رسانند و فضای لازم برای شکل‌گیری روایت‌های جهت‌دار را گسترش می‌دهند (*Sanabria-Pulido & Langbein, 2026: 397*).

ضعف شفافیت و پاسخگویی، به‌ویژه از طریق فراهم کردن امکان بازنمایی گزینشی پرونده‌های فساد، با جنگ شناختی پیوند پیدا می‌کند. بازیگر خصمانه می‌تواند بخشی از اطلاعات را برجسته

کند، بخش‌های دیگر را نادیده بگیرد و از کنار هم قرار دادن داده‌های ناقص، روایتی جهت‌دار بسازد. برای نمونه، انتشـــار رقم یک قرارداد بدون توضـــیح درباره موضـــوع، مدت اجرا، تعهدات طرفین، سازوکار پرداخت و وضعیت رسیدگی، ممکن است برداشت نادرستی از میزان تخلف ایجاد کند. همچنین، انتشـــار تصـــویر یا ســـندی خارج از زمینه اصـــلی آن می‌تواند مســـئولیت یک رفتار را به مجموعه‌ای گسترده‌تر از اشخاص یا نهادها نسبت دهد. در مواردی نیز پرونده‌ای که هنوز در مرحله بررســـی اســـت، به‌عنوان جرم قطعی بازنمایی می‌شـــود و تفاوت میان اتهام، احراز تخلف و صـــدور حکم نهایی از میان می‌رود (*Nieto-Morales et al., 2024: 486-487*). در نتیجه، داده‌ای که به‌تنهایی معنای محدود و مشخصی دارد، در چارچوب روایتی گسترده‌تر قرار می‌گیرد و برای اثبات ادعایی به کار می‌رود که شواهد موجود لزوماً آن را تأیید نمی‌کنند.

این بازنمایی گزینشـــی از چند ســـازوکار ارتباطی مشـــخص بهره می‌گیرد. نخســـت، تعمیم یک مصداق به کل ساختار حکمرانی است؛ به‌گونه‌ای که یک پرونده به‌عنوان شاهدی بر فساد ذاتی همه نهادها معرفی می شود. دوم، برجسته سازی گزینشی است که در آن اطلاعات مؤید روایت انتشار می‌یابد، اما شواهد مخالف، توضیحات تکمیلی یا محدودیت‌های داده حذف می شوند. سوم، ایجاد پیوندهای علّی اثبات‌نشده میان رخدادهای مستقل است؛ به این معنا که چند تخلف در حوزه‌های متفاوت به‌عنوان اجزای یک برنامه هماهنگ بازنمایی می شوند، بی‌آنکه رابطه میان آن‌ها احراز شده باشد. چهارم، استفاده از مقایسه‌های غیرهم‌سنخ است؛ یعنی شاخص‌های اقتصادی یا قضایی بدون توجه به تفاوت دوره‌ها، ساختارها و روش‌های اندازه‌گیری کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا تصویری از وخامت فراگیر و غیرقابل اصلاح ایجاد شود (*Sato & Wiebrecht, 2024: 1016-1017*). این روش‌ها هنگامی اثرگذارتر می شوند که مخاطب به اطلاعات کامل دسترسی نداشته باشد و امکان بررسی مستقل ادعاها برای او فراهم نشده باشد.

زمان‌بندی و الگوی انتشـــار نیز در اثرگذاری چنین روایت‌هایی اهمیت دارد. انتشـــار گزینشـــی اطلاعات در مقاطع بحران اقتصادی، رقابت سیاسی، تنش خارجی یا وقوع یک حادثه امنیتی می‌تواند باعث شود مخاطبان رخدادهای مستقل را در چارچوب روایتی واحد تفسیر کنند. تکرار یک ادعا در رســـانه‌ها و بســـترهای مختلف نیز ممکن اســـت تصـــور فراگیری و اعتبار آن را ایجاد کند، حتی اگر منابع متعدد در واقع به یک منشأ اطلاعاتی واحد وابسته باشند. ازاین‌رو، ارزیابی اعتبار اطلاعات باید

علاوه بر محتوای پیام، منشأ اولیه، زنجیره بازنشر، زمان انتشار و استقلال منابع را نیز بررسی کند. تکرار یک ادعا معادل تعدد شواهد نیست و بازنشر گسترده نمی‌تواند جایگزین تأیید مستقل شود (*Szucs, 2024:129-130*). همچنین، باید میان انتشار اطلاعات منفی و تحریف عامدانه آن تمایز گذاشت؛ زیرا رسانه‌ها، نهادهای مدنی، پژوهشگران و شهروندان حق دارند درباره عملکرد عمومی پرسش کنند و اطلاعات مستند را در اختیار جامعه قرار دهند. گزارش انتقادی می‌تواند بخشی از نظارت اجتماعی باشد و حتی با آشکار کردن تخلف و فراهم کردن امکان اصلاح، به تقویت اعتماد عمومی کمک کند (*Hegewald & Schraff, 2024: 1682*).

بنابراین، تشخیص بهره‌برداری شناختی دشمن نباید صرفاً بر انتقادی بودن پیام یا ناسازگاری آن با روایت رسمی استوار شود. معیار تشخیص باید شواهدی مانند تحریف عامدانه اطلاعات، حذف آگاهانه زمینه‌های ضروری، دستکاری اسناد، انتشار ادعاهای اثبات‌نشده به‌عنوان واقعیت قطعی و تلاش برای تبدیل نارضایتی مشخص به بی‌اعتمادی فراگیر باشد. از منظر مشروعیت سیاسی بیتهام، ضعف شفافیت و پاسخگویی، امکان بررسی انطباق اعمال قدرت با قواعد و توجیه‌پذیری هنجاری تصمیمات را کاهش می‌دهد و در نتیجه، زمینه تضعیف شناسایی اجتماعی اقتدار را فراهم می‌سازد (*Siewier, 2025: 173*). راهبرد مقابله نیز باید دو وجه مکمل داشته باشد. از یک سو، کاهش فرصت وقوع فساد از طریق شفافیت فرایندها و تعیین مسئولیت‌ها؛ و از سوی دیگر، فراهم کردن امکان ارزیابی عمومی پرونده‌ها از طریق انتشار اطلاعات کامل، پاسخ مستند و رسیدگی مستقل. چنین رویکردی هم زمینه فساد را محدود می‌کند و هم ظرفیت تحریف و تعمیم بی‌پایه اتهامات را کاهش می‌دهد (*Kerusauskaite & Peiffer, 2026: 347*).

٤-٣- شفافیت، دسترسی به اطلاعات و پاسخگویی به‌عنوان سازوکارهای تقویت تاب‌آوری شناختی

تاب‌آوری شناختی جامعه به ظرفیت شهروندان و نهادهای عمومی برای مواجهه سنجیده با اطلاعات گمراه‌کننده، تشخیص روایت‌های تحریف‌شده، ارزیابی شواهد و حفظ توان تصمیم‌گیری مستقل در شرایط فشار اطلاعاتی اشاره دارد. این مفهوم صرفاً به معنای مقاومت روانی در برابر پیام‌های خارجی یا رد کردن انتقادها نیست؛ بلکه مستلزم وجود شرایط نهادی و اجتماعی است که امکان دسترسی به اطلاعات معتبر، مقایسه ادعاها، بررسی مستندات و اصلاح برداشت‌های نادرست را فراهم کند. جامعه‌ای که از نهادهای پاسخگو و منابع اطلاعاتی قابل اعتماد برخوردار باشد، برای

ارزیابی ادعاهای مربوط به فساد وابستگی کمتری به روایت‌های غیررسمی و منابع ناشناس خواهد داشت (*Russo & Yazdanjue, 2026: 850*). بنابراین، تاب‌آوری شناختی را نمی‌توان صرفاً با آموزش رسانه‌ای یا اقدامات ارتباطی ایجاد کرد؛ بلکه این ظرفیت به کیفیت حکمرانی، سلامت فرایندهای اداری و اعتبار سازوکارهای حقوقی وابسته است (*He et al., 2026: 416*). بر همین اساس، مقابله پایدار با بهره‌برداری شناختی از فساد باید از اصلاح شرایطی آغاز شود که امکان پنهان‌سازی تخلف و انتشار اطلاعات ناقص را فراهم می‌کنند.

نخستین سازوکار نهادی برای تحقق این هدف، شفافیت در عملکرد دستگاه‌های عمومی است. انتشار منظم اطلاعات مربوط به تصمیمات اقتصادی و اداری، امکان مقایسه ادعاهای مطرح‌شده با داده‌های قابل بررسی را فراهم می‌آورد. دسترسی به اطلاعات مناقصه‌ها، قراردادهای عمومی، معیارهای انتخاب پیمانکاران، میزان پرداخت‌ها، تغییرات هزینه پروژه‌ها و گزارش‌های ارزیابی عملکرد، به شهروندان و پژوهشگران اجازه می‌دهد درباره سلامت تصمیمات داوری مستندتری داشته باشند. در چنین شرایطی، اگر روایتی درباره وقوع فساد منتشر شود، امکان بررسی آن از طریق اسناد و داده‌های رسمی افزایش می‌یابد و نهادهای مسئول نیز می‌توانند به‌جای تکذیب کلی، پاسخ مستند ارائه کنند (*Daoudi & Gainous, 2025: 874-875*). البته شفافیت به معنای انتشار بی‌قیدوشرط تمام اطلاعات نیست. رعایت حریم خصوصی، حقوق اشخاص، امنیت عمومی و محرمانگی‌های قانونی باید در طراحی نظام انتشار داده لحاظ شود (*Placek et al., 2026:372*). بنابراین، معیار مطلوب، دسترسی متناسب، قانونی و قابل نظارت به اطلاعات عمومی است؛ به‌گونه‌ای که استثناهای محرمانگی محدود، روشن و قابل اعتراض باشند و نتوان از آن‌ها برای پنهان کردن تصمیمات فاقد توجیه استفاده کرد.

شفافیت زمانی به حق مؤثر شهروندان تبدیل می‌شود که با دسترسی عملی و قابل پیگیری به اطلاعات همراه باشد. حق دسترسی به اطلاعات باید به شهروند امکان دهد درخواست خود را از مسیر مشخص ارائه کند، در مهلتی معقول پاسخ بگیرد و در صورت رد درخواست، از امکان اعتراض نزد مرجعی مستقل برخوردار شود. اگر دامنه استثناها گسترده و مبهم باشد، پاسخ‌ها کلی ارائه شوند یا تأخیرهای غیرموجه به رویه اداری تبدیل شوند، حق قانونی دسترسی ممکن است در عمل به امتیازی وابسته به اراده دستگاه تبدیل شود. ازاین‌رو، مقررات مربوط باید دامنه اطلاعات قابل انتشار، موارد

محدود محرمانگی، مرجع رسیدگی به اختلافات و ضمانت اجرای عدم پاسخگویی را به‌روشنی تعیین کنند (*Treadwell & Myllylahti, 2025: 56-57*). افزون بر پاسخ به درخواست‌های موردی، انتشار پیش‌د ستانه اطلاعاتی که به‌طور مکرر مورد مطالبه عمومی قرار می‌گیرند، می‌تواند هزینه د ستر سی را کاهش د هد و از شـــکل‌گیری خلأ‌های اطلاعاتی جلوگیری کند (*Orden, 2024: 610*). در این چارچوب، د ستر سی به اطلاعات صرفاً ابزاری برای اطلاع‌ر سانی نیست؛ بلکه تضمینی برای نظارت اجتماعی و امکان ارزیابی مستقل تصمیمات عمومی محسوب می‌شود.

سازوکار بعدی، ر سیدگی من صفانه و قابل ارزیابی به پرونده‌های ف ساد ا ست. اعتبار اجتماعی مبارزه با فساد هنگامی تقویت می شود که کشف حقیقت و پا سخگویی با رعایت حقوق ا شخاص همراه باشـــد. اصـــل برائت، حق دفاع، دســـترســـی به وکیل، اســـتقلال مرجع رســـیدگی، بی‌طرفی تصمیم‌گیران و صدور رأی مستدل، از تضمین‌هایی هستند که مشروعیت فرایند ر سیدگی را حفظ می‌کنند. اطلاع‌ر سانی عمومی نیز باید با مرحله ر سیدگی تنا سب دا شته با شد و میان گزارش اولیه، آغاز تحقیق، صدور کیفرخوا ست و حکم قطعی تفاوت بگذارد. اگر اتهام اثبات‌ن شده به‌عنوان جرم قطعی معرفی شود، حقوق اشخاص مخدوش و اعتماد عمومی به بی‌طرفی دستگاه قضایی تضعیف می‌شـــود (*Mizrahi & Krup, 2026: 171-172*). از ســـوی دیگر، محرمانه نگه داشـــتن ناموجه اطلاعات یا خودداری از توضـــیح درباره روند رســـیدگی نیز می‌تواند زمینه گمانه‌زنی و انتشـــار روایت‌های متعارض را فراهم سازد. راه‌حل، جمع میان شفافیت متنا سب و ت ضمین‌های دادر سی من صفانه ا ست؛ به‌گونه‌ای که جامعه از روند قانونی ر سیدگی آگاه با شد، اما اطلاع‌ر سانی به ابزاری برای پیش‌داوری یا نقض حقوق اشخاص تبدیل نشود (*Rasul et al., 2026: 158*).

پا سخگویی عمومی و تو ضیح‌پذیری تصمیمات نیز حلقه اتصال شفافیت و ر سیدگی من‌صفانه ا ست. نهادهای مسئول باید بتوانند دلایل تصمیمات اقتصادی، نحوه تخصیص منابع، مبانی انتخاب پیمانکاران و اقدامات اصلاحی خود را با زبانی روشن و مستند توضیح دهند. انتشار بیانیه‌های کلی، تکذیب بدون سند یا استفاده از ادبیات مبهم، جایگزین پاسخگویی واقعی نیست؛ زیرا شهروند باید بتواند توضیح ارائه‌شده را با اسناد و معیارهای قانونی مقایسه کند. پاسخگویی مؤثر همچنین مستلزم آن ا ست که نهاد م سئول درباره خطاهای شنا سایی شده، م سئولیت ا شخاص، ا صلاح رویه‌ها و پیشگیری از تکرار تخلف گزارش دهد. هنگامی که تو ضیح عمومی با اقدام ا صلاحی همراه نبا شد،

ممکن اســت به ارتباطات تبلیغاتی تقلیل یابد و اعتماد لازم را ایجاد نکند (*Suardi et al., 2025: 568-569*). در مقابل، اعلام دقیق محدودیت‌ها، پذیرش خطا و ارائه برنامه اصلاحی می‌تواند نشان دهد که نهادها توانایی شناسایی و تصحیح عملکرد خود را دارند. این قابلیت اصلاح، در شرایط انتشار اطلاعات گمراه‌کننده، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اعتماد عمومی را به شواهد عملکردی پیوند می‌زند، نه صرفاً به ادعاهای رسمی (*Mikulcova, 2026: 93-94*).

از منظر حقوقی، پیشگیری از فساد باید بر مجموعه‌ای هماهنگ از قواعد پیشگیرانه، نظارتی و ضمانت‌اجراهای پسینی استوار باشد. مقررات تعارض منافع، اعلام دارایی و منافع مقامات، شفافیت معاملات عمومی، نظارت بر تأمین مالی فعالیت‌های سیاسی، حمایت از گزارشگران فساد و کنترل جریان‌های مالی مشکوک، می‌توانند فرصت‌های سوءاستفاده از اختیار عمومی را محدود کنند. بااین‌حال، تصویب قانون بدون تعیین مرجع مسئول، طراحی سازوکار اجرا، تخصیص منابع کافی و فراهم کردن امکان نظارت مستقل، به‌تنهایی تغییر مؤثری ایجاد نمی‌کند. هر قاعده باید از حیث قابلیت اجرا، تناسب ضمانت اجرا، شفافیت مسئولیت‌ها و امکان ارزیابی عملکرد بررسی شود (*Sharples et al., 2025: 938*). همچنین، هماهنگی میان نهادهای نظارتی، قضایی، مالی و اجرایی ضروری است تا اطلاعات مربوط به تخلفات در مسیرهای سازمانی پراکنده و غیرقابل پیگیری باقی نماند. حمایت قانونی از گزارشگران فساد نیز باید به‌گونه‌ای طراحی شود که اشخاص بتوانند اطلاعات مستند را بدون مواجهه با تهدید شغلی، فشار سازمانی یا اقدامات تلافی‌جویانه گزارش کنند. وجود مسیر امن گزارش‌دهی، حفاظت از محرمانگی هویت و پیش‌بینی حمایت‌های متناسب، احتمال کشف زودهنگام تخلف را افزایش می‌دهد (*Saragih et al., 2026: 130*).

در سطح سیاست‌گذاری، رویکرد پیشگیرانه باید بر شناسایی حوزه‌های پرخطر و ارزیابی مستمر فرایندهای تخصیص منابع متمرکز شود. تحلیل داده‌های قراردادها، بررسی الگوهای غیرعادی پرداخت، شناسایی تمرکز نامتعارف برندگان مناقصه‌ها، ارزیابی تعارض منافع و کنترل تغییرات غیرموجه هزینه پروژه‌ها می‌تواند احتمال کشف زودهنگام تخلف را افزایش دهد. استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی در این حوزه زمانی مفید است که معیارهای تحلیل روشن باشند، داده‌ها کیفیت کافی داشته باشند و تصمیم نهایی تحت نظارت انسانی و حقوقی اتخاذ شود. ابزارهای خودکار نباید بدون امکان اعتراض و بررسی، مبنای انتساب مسئولیت کیفری یا اداری قرار گیرند؛ زیرا خطای داده یا ابهام الگوریتمی

می‌تواند خود به بی‌عدالتی نهادی منجر شـــود (*Bozeman, 2025: 1588-1589*). هدف از فناوری باید افزایش قابلیت ردیابی تصمیمات، شناسایی نشانه‌های خطر و کاهش فرصت پنهان‌سازی تخلف باشد، نه جایگزین کردن تشخیص حقوقی با خروجی غیرقابل توضیح سامانه‌ها. افزون بر این، آموزش سواد رسانه‌ای و تقویت توان ارزیابی منابع باید شهروندان را با روش تشخیص منشأ اطلاعات، بررسی شواهد، تمایز خبر از تفسیر و شناسایی مغالطه‌های رایج آشنا سازد (*Pozsgai-Alvarez & Lang, 2026: 265*). این آموزش زمانی اثربخش خواهد بود که با دسترسی واقعی به داده‌های معتبر و امکان پرسشگری از نهادها همراه شود.

در نهایت، اثربخشی این سیاست‌ها باید با شاخص‌هایی قابل ارزیابی سنجیده شود؛ از جمله میزان انتشـــار به‌موقع داده‌های عمومی، زمان پاســـخ به درخواســـت‌های اطلاعاتی، قابلیت پیگیری قراردادها، اســتقلال رســیدگی، میزان اجرای تصــمیمات نظارتی، امنیت گزارشــگران فســاد و امکان دسترسی جامعه به نتایج رسیدگی‌ها. سنجش این شاخص‌ها کمک می‌کند میان تصویب مقررات و تحقق واقعی آن‌ها تمایز گذاشته شود و نقاط ضعف نظام حکمرانی شناسایی گردد (*Huang et al., 2026: 906*). از منظر نظریه بیتهام، چنین سازوکارهایی هم انطباق اعمال قدرت با قواعد مستقر را تقویت می‌کنند، هم امکان توجیه هنجاری تصـــمیمات را افزایش می‌دهند و هم شـــواهدی از پاسخگویی و شناسایی اجتماعی قدرت فراهم می‌آورند. در نتیجه، تاب‌آوری شناختی نه با پنهان کردن خطاها و محدود ساختن نقد، بلکه از طریق سلامت نهادی، دسترسی قانونمند به اطلاعات، رسیدگی منصفانه و مشارکت آگاهانه جامعه شکل می‌گیرد. ترکیب این عناصر، امکان تبدیل فساد به ابزار بی‌اعتمادی و تضـــعیف انســـجام اجتماعی را محدود می‌ســـازد و از این طریق، به تقویت مشروعیت سیاسی، ظرفیت حکمرانی و امنیت ملی کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که فساد اقتصادی از مهم‌ترین صورت‌های انحراف در اعمال اختیار عمومی است؛ پدیده‌ای که در آن منابع، فرصت‌ها و صلاحیت‌های واگذارشده برای تأمین منفعت عمومی، در خدمت منافع شـــخصـــی، گروهی یا ســـیاســـی قرار می‌گیرند. آثار آن به عدالت توزیعی، برابری شـــهروندان، ســـلامت نهادی و کیفیت رابطه دولت و جامعه گســـترش می‌یابد و ازاین‌رو مســـئله‌ای

ساختاری و چندبعدی است. پیوند فساد با امنیت ملی از آثار نهادی و اجتماعی آن ناشی می شود؛ زیرا تضعیف اعتماد و گسترش احساس تبعیض، آسیب‌پذیری شناختی جامعه را افزایش می‌دهد. در چنین وضعیتی، دشمن می‌تواند رخدادهای واقعی یا ادعاهای اثبات‌نشده را در قالب روایت‌هایی جهت‌دار بازنمایی کند و از شکاف میان عملکرد نهادی و انتظارات جامعه برای تضعیف انسجام اجتماعی و امنیت ملی بهره گیرد. بر این اساس تلاش نویسندگان در پژوهش حاضر ارائه پاسخی علمی به این پرسش بوده است که فساد اقتصادی چگونه به آسیب‌پذیری شناختی تبدیل می‌شود و بهره‌برداری دشمن از آن در چارچوب جنگ شناختی چه پیامدهایی برای اعتماد عمومی، مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی و امنیت ملی به دنبال دارد و چه سازوکارهای حقوقی و سیاستی می‌توانند این آسیب‌پذیری را کاهش دهند؟ پژوهش با روش توصیفی ـــ تحلیلی و اتکا به نظریه مشروعیت سیاسی بیتهام، این رابطه را بررسی کرده است.

در این رابطه یافته‌های پژوهش دلالت بر چند موضوع مهم داشته است. نخست آنکه فساد واقعی، از طریق منحرف کردن تخصیص منابع و فرصت‌های عمومی، زمینه تبعیض نهادی و تضعیف اعتماد شهروندان را فراهم می‌کند. هنگامی که دسترسی به قراردادها، تسهیلات، مجوزها یا فرصت‌های شغلی به نفوذ و روابط غیررسمی وابسته شود، اصل برابری در برخورداری از امکانات عمومی مخدوش می‌گردد. این وضعیت، افزون بر محرومیت گروه‌های متأثر، تصور نابرابری در اجرای قواعد را تقویت می‌کند. بنابراین، فساد با افزایش هزینه تبعیت از قواعد و کاهش انگیزه همکاری داوطلبانه، رابطه شهروندان با نهادهای عمومی را دگرگون می‌سازد. این یافته نشان می‌دهد اثر فساد بر امنیت ملی، از مسیرهای نهادی و اجتماعی نیز پدیدار می‌شود.

دوم آنکه فساد ادراک شده، هرچند از نظر مفهومی با فساد اثبات شده تفاوت دارد، می‌تواند در شرایط ابهام اطلاعاتی به عاملی مستقل در تضعیف اعتماد تبدیل شود. ادراک شهروندان از سلامت نهادها از تجربه روزمره، گزارش‌های رسانه‌ای، اطلاعات رسمی و نشانه‌های غیرمستقیم تأثیر می‌پذیرد؛ ازاین‌رو، نبود اطلاعات دقیق درباره تصمیمات اقتصادی یا پاسخ‌های مبهم دستگاه‌ها ممکن است فضای تفسیرهای متعارض را گسترش دهد. در این محیط، یک رخداد محدود ممکن است به‌نادرستی نشانه فساد فراگیر تلقی شود. پس مدیریت ادراک فساد مستلزم راستی‌آزمایی، توضیح مستند تصمیمات و اصلاح تجربه‌های تبعیض‌آمیز است.

سوم آنکه ضعف شفافیت و پاسخگویی، حلقه اتصال آسیب‌پذیری نهادی به بهره‌برداری شناختی دشمن را تشکیل می‌دهد. فقدان اطلاعات کامل درباره فرایند تصمیم‌گیری، ذی‌نفعان، معیارهای تخصیص منابع و نتایج نظارت، امکان بازنمایی گزینشی پرونده‌ها را افزایش می‌دهد. در این شرایط، بازیگر خصمانه می‌تواند با تعمیم یک تخلف به کل ساختار، حذف زمینه‌های ضروری، ایجاد روابط علّی اثبات‌نشده، مقایسه شاخص‌های ناهم سنخ و تکرار ادعاها، برداشت مخاطبان را جهت‌دهی کند. بااین‌حال، نقد مشروع و افشای مستند فساد بخشی از نظارت اجتماعی‌اند و نباید با عملیات شناختی یکسان تلقی شوند. آنچه بهره‌برداری خصمانه را متمایز می‌کند، تحریف عامدانه شواهد و تلاش برای تبدیل نارضایتی مشخص به بی‌اعتمادی فراگیر است.

چهارم آنکه شفافیت، دسترسی مؤثر به اطلاعات، رسیدگی منصفانه و پاسخگویی عمومی، سازوکارهایی مکمل برای تقویت تاب‌آوری شناختی محسوب می‌شوند. انتشار داده‌های قابل ارزیابی درباره قراردادها و تصمیمات عمومی، امکان سنجش ادعاها را افزایش می‌دهد؛ حق دسترسی به اطلاعات، مسیر قانونی و قابل اعتراض برای دستیابی به اسناد را فراهم می سازد؛ و رسیدگی مستقل و منصفانه، اعتبار نتایج مبارزه با فساد را تضمین می‌کند. همچنین، تفکیک مراحل کشف، تحقیق، اتهام و صدور حکم قطعی، از تبدیل اطلاعات ناقص به داوری قطعی جلوگیری می‌کند. قواعد تعارض منافع، اعلام دارایی، شفافیت معاملات، حمایت از گزارشگران و نظارت مالی نیز در صورت اجرای هماهنگ، فرصت فساد را محدود می‌کنند. تحلیل داده نیز باید تابع معیارهای روشن و نظارت انسانی باشد.

از منظر نظریه بیتهام، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فساد واقعی و ادراک‌شده می‌توانند هر سه مبنای مشروعیت را تحت فشار قرار دهند: انطباق اعمال قدرت با قواعد مستقر، توجیه‌پذیری هنجاری آن بر پایه ارزش‌های مشترک و وجود شواهد رضایت و شناسایی اجتماعی. ضعف شفافیت و پاسخگویی نیز امکان ارزیابی این معیارها را کاهش می‌دهد و فاصله میان ادعاهای رسمی و تجربه شهروندان را افزایش می‌دهد. پس مشروعیت به ثبات، کارآمدی یا اطاعت ظاهری فروکاستنی نیست و رعایت قواعد، عدالت رویه‌ای و امکان پاسخ‌خواهی را نیز دربرمی‌گیرد. بنابراین، در جمع‌بندی می‌توان گفت فساد اقتصادی هنگامی به تهدیدی شناختی و امنیتی تبدیل می‌شود که تخلف واقعی با ابهام اطلاعاتی، ضعف پاسخگویی و ناتوانی نهادها در اصلاح عملکرد

همراه شـــود. در این وضـــعیت، دشـــمن فســـاد را ایجاد نمی‌کند، بلکه از واقعیت‌ها، ادراک‌ها و شکاف‌های موجود برای ساخت و تقویت روایت‌های بی‌اعتماد ساز بهره می‌گیرد. ازاین‌رو، راهبرد مؤثر مقابله با این تهدید، امنیتی سازی نقد یا پنهان سازی اطلاعات نیست؛ بلکه پیشگیری از فساد، تضمین رسیدگی بی‌طرفانه، دسترسی قانونمند به اطلاعات، پاسخگویی مستند و تقویت توان جامعه برای ارزیابی انتقادی پیام‌هاست. این رویکرد ضـمن صـیانت از حقوق شـهروندان، امکان تحریف خصـمانه رخدادها را محدود می‌کند. مبارزه با فسـاد باید بخشـی پایدار از سـیاسـت امنیت ملی و حکمرانی مشروع و پاسخگو باشد؛ زیرا تاب‌آوری شناختی بر اعتماد به نهادهایی استوار است که قواعد را منصفانه اجرا می‌کنند و پاسخگو می‌مانند.

فهرست منابع

Aharoni, T., Baden, C., Overbeck, M., & Tenenboim-Weinblatt, K. (2025). Re-assessing the dynamics of news use and trust: A multi-outlet perspective. Journal of Communication Research, 52(6), 826-855. https://doi.org/10.1177/00936502241273263

Akbarzadeh, S., Naeni, A., Bashirov, G., & Yilmaz, I. (2025). The web of Big Lies: State-sponsored disinformation in Iran. Journal of Contemporary Politics, 31(2), 328-347.

Alam, R., & Rai, T. S. (2025). Knowledge of politician stock trading reduces congressional legitimacy and compliance with the law. Journal of Proceedings of the National Academy of Sciences, 122(21), 96-118.

Babapur Dizaj, M., Ahadi, P., Khanjani, A., & Seddigh, M. (2026). A comprehensive review of cognitive warfare policies: From cognitive patterns and the use of information technology to national security and policymaking. Journal of Political Strategy, 10(2), 449-468.

Baranek, B., & Titl, V. (2024). The cost of favoritism in public procurement. The Journal of Law and Economics, 67(2), 445-477.

Beetham, D. (2022). The legitimation of power. 14th Ed, Basingstoke: Macmillan.

Beetham, D. (2021). Defining and measuring democracy. 8th Ed, London: SAGE.

Beetham, D. (2020). Max Weber and the theory of modern politics. 10th Ed, London: Cambridge: Polity Press.

Beetham, D. (2019). Democracy and human rights. 4th Ed, London: Cambridge: Polity Press.

Beetham, D., & Lord, C. (2021). Legitimacy and the EU. 8th Ed, London: Longman.

Berg, N. (2025). Private anti-corruption reporting. Social and Environmental Accountability Journal, 45(3), 208-239.

Bozeman, B. (2025). Impervious corruption: President Trump and the deformation of democracy. Journal of Public Administration Review, 85(6), 1582-1597.

Celis Galvez, M. T., Titl, V., & Schotanus, F. (2024). Discretion and political favoritism: Evidence from two reforms in public procurement. Southern Economic Journal, 91(3), 915-968.

Coroado, S., & Frateur, J. (2026). Trust during crisis: Unveiling the role of perceived procedural transparency. Journal of Public Management Review, 28(9), 2741-2769.

Daoudi, O., & Gainous, J. (2025). Digital information consumption, democratic context, perceived corruption and political trust: A global examination. Journal of Online Information Review, 49(4), 867-890.

Dei, M. (2026). Cognitive security and institutional trust: A sociological analysis of disinformation campaigns targeting the legitimacy of judicial and law enforcement institutions. Journal of Politics & Security, 14(4), 45-56.

Devine, D. (2024). Does political trust matter? A meta-analysis on the consequences of trust. Journal of Political Behavior, 46(4), 2241-2262.

Fletcher, R., Ross Arguedas, A., Andı, S., Badrinathan, S., Eddy, K. A., Kalogeropoulos, A., Schulz, A., Toff, B., & Nielsen, R. K. (2025). The link between changing news use and trust: Longitudinal analysis of 46 countries. Journal of Communication, 75(1), 1-15.

Gebrihet, H. G. (2024). The effects of the perception of corruption on public trust in government in Africa: A comparative analysis. Journal of Politikon, 51(2), 18-39.

Gnaldi, M., & Del Sarto, S. (2024). Measuring corruption risk in public procurement over emergency periods. Journal of Social Indicators Research, (172), 859-877.

He, W., Li, H., & Liu, L. (2026). Anti-corruption efforts and citizen-initiated accountability: Evidence from administrative litigation. Journal of Public Administration Research and Theory, 36(4), 409-428.

Hegewald, S., & Schraff, D. (2024). Corruption and trust in the European Parliament: Quasi-experimental evidence from the Qatargate scandal. European Journal of Political Research, 63(4), 1674-1685.

Hoes, E., Aitken, B., Zhang, J., Gackowski, T., & Wojcieszak, M. (2024). Prominent misinformation interventions reduce misperceptions but increase scepticism. Journal of Nature Human Behaviour, (8), 1545–1553.

Huang, G., Jia, W., & Yu, W. (2026). Media literacy interventions improve resilience to misinformation: A meta-analytic investigation of overall effect and moderating factors. Journal of Communication Research, 53(7), 899-926.

Karar, H., & Kassa, S. (2026). When you have corrupt friends abroad: The impact of strategic corruption on Sudan’s democratic collapse. Journal of Public Integrity, 28(2), 217-230.

Kerusauskaite, I., & Peiffer, C. (2026). Practical challenges mitigating strategic corruption. Journal of Public Integrity, 28(2), 340-354.

King, K. K., & Escobari, D. (2025). Can correction messages reduce the spread of fake news on social media? The impact of information updates on the effectiveness of corrections. Journal of Management Information Systems, 42(3), 706-736.

Lawson, B., Chadwick, A., Hall, N.-A., & Vaccari, C. (2025). The trustworthiness of peers and public discourse: Exploring how people navigate numerical dis/misinformation on personal messaging platforms. Journal of Information, Communication & Society, 28(4), 633-650.

Lewis, D., & Prelec, T. (2026). Corruption and revisionism: The role of illicit finance in Russian foreign policy. Journal of Public Integrity, 28(2), 312-326.

Li, J., Dai, Y., Woldearegay, T., & Deb, S. (2026). Cognitive warfare and the logic of power: Reinterpreting offensive realism in Russia's strategic information operations. Journal of Defence Studies, 26(1), 127-148.

Li, Y., & Umer, H. (2025). The non-linear impact of corruption investigations on political trust. Journal of Contemporary Economic Policy, 43(3), 539-564.

Lin, Y.-Y., & Chiu, C.-H. (2026). A battlefield without gunpowder: A typological analysis of the PLA's cognitive warfare against Taiwan through military exercises. Journal of Asian Security, 22(2), 132-152.

Maharaj, G. (2025). Symbolic power and the supply side of corruption. Academia Revista Latinoamericana de Administracion, 38(2), 276-297.

Meyer, K. Z., Luiz, J. M., & Fedderke, J. W. (2024). Rules of the game and credibility of implementation in the control of corruption. Journal of Business Ethics, (194), 145-163.

Mikulcova, K. (2026). Reimagining social work with disinformation in disadvantaged neighborhoods as feminist epistemic practice. Journal of Affilia, 41(1), 89-100.

Mizrahi, S., & Krup, D. N. (2026). Institutional trust, corruption, and democracy: Relationships based on people's perceptions worldwide. Journal of Political Studies, 74(1), 165-186.

Mont'Alverne, C., Ross Arguedas, A., Banerjee, S., Toff, B., Fletcher, R., & Nielsen, R. K. (2024). The electoral misinformation nexus: How news consumption, platform use, and trust in news influence belief in electoral misinformation. Public Opinion Quarterly, 88(SI), 681-707.

Nenningsland, D. (2024). Making or breaking the cycle of corruption: Exploring the impact of transitional justice on corruption in post conflict countries. Journal of Human Rights, 23(4), 327-345.

Nieto-Morales, F., Peeters, R., & Lotta, G. (2024). Burdens, bribes, and bureaucrats: The political economy of petty corruption and administrative burdens. Journal of Public Administration Research and Theory, 34(4), 481-497.

Nizzero, M. (2024). Illicit finance as a national security threat: Balancing security and unintended consequences. The RUSI Journal, 169(6), 64-76.

Orden, H. (2024). The neuropolitical imaginaries of cognitive warfare. Journal of Security Dialogue, 55(6), 607-624.

Paredes, C. L., & Derpic, J. C. (2025). Perception of civil service corruption and trust in political institutions in Brazil. Journal of Sociological Forum, 40(4), 430-450.

Phillips, B. L., Pozsgai Alvarez, J., & Hogic, N. (2026). Strategic corruption: Conceptualizing the geostrategic dimensions of transnational corruption. Journal of Public Integrity, 28(3), 382-390.

Placek, M., Nemec, J., Sumpikova, M., Mikolajczak, P., & Skikiewicz, R. (2026). Public procurement scandals and trust in government during COVID-19: A case study for the Czech Republic, Slovakia and Poland. Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management, 38(2), 365-383.

Pozsgai-Alvarez, J., & Lang, B. (2026). Getting "strategic corruption" right: Mapping contested meanings in a changing geopolitical landscape. Journal of Public Integrity, 28(2), 260-278.

Putter, D. (2025). Navigating the interplay of cognitive warfare and counterintelligence in African security strategies: Insights and case studies. Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism, 20(2), 173-192.

Rasul, M. E., Oh, Y. J., Moonsun, J., Cho, H. J., & Calabrese, C. (2026). When distrust shapes news choice: Perceptions of mis- and disinformation and news consumption across traditional and social media outlets. Journal of Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking, 29(3), 151-158.

Romero, D. (2025). Bureaucratic capacity and political favoritism in public procurement. Journal of Comparative Political Studies, 58(6), 1067-1100.

Russo, S., & Yazdanjue, N. (2026). Mapping the cognitive warfare literature: A strategic analysis (1981–2025). Journal of Strategic Studies, 49(5), 846-878.

Rothstein, B. (2022). The quality of government: Corruption, social trust, and inequality in international perspective. 6th Ed, Chicago: University of Chicago Press.

Sanabria-Pulido, P., & Langbein, L. (2026). I'll bribe you because I trust you: Street-level bureaucracy, discretion, social capital, and petty corruption in Latin America. Journal of Public Integrity, 28(3), 391-404.

Saragih, M. Y., Manurung, A. S., & Baholy, R. R. (2026). Islamic journalism governance in the post-truth era: A maqasid-based framework for strengthening national resilience. Profetik: Jurnal Komunikasi, 19(1), 122-147.

Sato, Y., & Wiebrecht, F. (2024). Disinformation and regime survival. Political Research Quarterly, 77(3), 1010-1025.

Sharples, R., Kamp, A., Dunn, K., Denson, N., Nicholas, L., & Ovenden, G. (2025). Misinformation and conspiracy theories during the Covid-19 pandemic in NSW, Australia and the risks for social cohesion. Journal of Intercultural Studies, 46(5), 928-953.

Shin, G., & Rhee, Y.-C. (2026). Social media, citizens' distrust in the government, and misinformation during a national crisis: An experimental test of a COVID-19 case. Journal of Health Communication, 41(11), 1977-1991.

Siewier, M. A. (2025). Resilience as a strategic pillar of cognitive security. Journal of Humanities and Social Sciences, 32(4), 169-183.

Suardi, I., Rossieta, H., Diyanty, V., & Djakman, C. (2025). The acceptance of procurement system in affecting corruption in the Indonesian Government: User perspective. Journal of Entrepreneurship and Public Policy, 14(4), 561-583.

Szucs, F. (2024). Discretion and political favoritism: Evidence from two reforms in public procurement. Journal of the European Economic Association, 22(1), 117-160.

Tatrai, T., Ferk, P., Bianchini, V., & Komsic, N. (2024). Transparency and monitoring of public procurement contract performance. Journal of Transylvanian Review of Administrative Sciences, (71), 78-94.

Theros, M. (2024). Natural bedfellows: Corruption, criminality and the failure of international reconstruction: A case study of the Kabul Bank. Journal of Conflict, Security & Development, 24(4), 369-395.

Treadwell, G., & Myllylahti, M. (2025). Untethered: Resisting unhelpful assumptions about news trust and trust in other social institutions. Journal of Media International Australia, 197(1), 52-68.

Tsfati, Y., Vliegenthart, R., Strömbäck, J., & Lindgren, E. (2025). An asymmetrical reinforcing spiral? Disentangling the longitudinal dynamics of media use and mainstream media trust. Journal of Communication, 75(1), 16-26.

Wagnsson, C., Hoyle, A., & Petterson, A. L. (2026). Democratic resilience to authoritarian disinformation: Initiating a needs-based approach. Journal of Contemporary Security Policy, 47(4), 1149-1177.